

Islamic Denominations

Vol. 10, No. 20, March 2024, 83-112

(DOI) 10.22034/JID.2023.236650.2046

The Analysis of Ayatollah Ma'refat's Perspective on Legislative Amendments Based on the Verse of "Najwa"

Elahe Hadian Rasanani¹

(Received on: 2021-06-26; Accepted on: 2021-10-24)

Abstract

The issue of abrogation has long been a contentious topic in Quranic exegesis and studies. Early scholars, particularly in hadith literature, broadly defined abrogation as any alteration in a prior ruling. However, contemporary discourse has seen a shift in the understanding of this concept, which paved the way for the rise of skepticisms regarding the Quran. Ayatollah Marefat, in his work *al-Tamhīd*, initially affirmed the abrogation of twenty Quranic verses, a stance exploited to challenge the Quran. Yet, toward the end of his life, he reconsidered his position, proposing the notion of conditional or preparatory abrogation and ultimately rejecting the idea of legislative abrogation altogether. He even contested the notion of abrogation in the al-Najwā Verse. Marefat's perspective aligns with Sayyid Qutb's interpretation, which views the verse as imparting a pedagogical message to society, unrelated to jurisprudential rulings and thus not constituting legislative abrogation. This article delves into Marefat's and Qutb's perspectives, elucidating Marefat's final stance on abrogation based on Qutb's theory of pedagogical messaging in Quranic verses.

Keywords: abrogation, Ayatollah Marefat, Sayyid Qutb, denial of abrogation, al-Najwā Verse, legislative abrogation, existential abrogation.

1. Assistant professor, Department of the Quran, University of Quran and Hadith, Tehran, Iran.

Email: hadian.e@qhu.ac.ir

بررسی دیدگاه آیت‌الله معرفت در نسخ تشریحی بر اساس آیه نجوا

الهه هادیان رسنانی^۱

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۲]

چکیده

مسئله نسخ همواره از مسائل کهن و بحث‌برانگیز تفسیر و علوم قرآن بوده است. در اصطلاح قدما و به‌ویژه در روایات در تعریفی عام، این اصطلاح بر هرگونه تغییر در حکم سابق اطلاق می‌شد؛ اما در اصطلاح متأخران، این مفهوم با دچار شدن به تحوّل از مفهومی برخوردار شد که به نظر می‌رسد زمینه طرح شبهه‌هایی درباره قرآن را بیشتر فراهم کرد. بر همین اساس آیت‌الله معرفت، با هشدار درباره نوع طرح این مسئله که همواره دستاویزی برای حمله به قرآن بوده است، در کتاب التمهید نسخ بیست آیه را تایید کرد؛ اما پس از تجدیدنظر و طرح نظریه نسخ مشروط و تمهیدی، در سال‌های پایانی حیات خویش به طور کلی منکر وقوع نسخ تشریحی در قرآن کریم شد؛ حتی وقوع نسخ در آیه «نجوا» را انکار کرد. این نظریه و نوع تبیین ایشان از آیه، برگرفته از نگاه سید قطب است که صحنه آیه را تصویرپردازی قرآن برای انتقال یک پیام تربیتی به جامعه هدف می‌داند و معتقد است پیام آیه، ارتباطی به بحث احکام ندارد تارفع حکم سابق به وسیله تشریح لاحق دانسته شود و مصداق نسخ تشریحی باشد. در این نوشتار به تبیین این نوع نگاه در بیان آیت‌الله معرفت و سید قطب می‌پردازیم و دیدگاه نهایی ایشان بر اساس نظریه تصویرآفرینی تربیتی سید قطب در آیات شریفه را بررسی می‌نماییم.

کلیدواژه‌ها: نسخ، آیت‌الله معرفت، سید قطب، انکار وقوع نسخ، آیه نجوا، نسخ تشریحی، نسخ تکوینی.

۱. استادیار گروه قرآن، دانشگاه قرآن و حدیث، تهران، ایران. hadian.e@qhu.ac.ir

۱- مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

مسئله نسخ دارای اهمیت ویژه‌ای در عرصه مطالعات قرآنی است و پیشینه‌ای پرفراز و فرود و کاوش برانگیز میان پژوهش‌های قرآنی داشته است. گوناگونی دیدگاه‌ها در مفهوم‌شناسی نسخ و اقسام و شرایط آن، شمارش آیات منسوخ (از یک آیه تا بیش از دویست آیه) و طرح شبهه‌ها درباره نسخ در قرآن، از جمله محورهایی است که تلاش‌های علمی فراوانی درباره آن انجام گرفته است.

از جمله قرآن‌پژوهان معاصر، آیت‌الله معرفت است که در آغاز به نسخ حدود بیست آیه در قرآن اعتقاد داشت و در جلد دوم کتاب التمهید به بررسی آنها پرداخت؛ اما در دوره‌های بعد و با نوآوری در وضع اصطلاحات «نسخ مشروط» و «نسخ تمهیدی» در این عرصه و انکار وقوع نسخ تشریحی در قرآن به معنای مصطلح امروزی حتی در آیه «نجوا»، راه هرگونه طعن و شبهه بر قرآن کریم را بست.

این پژوهش بر آن است تا با بررسی تطوّر و تحول مفهوم نسخ نزد متقدمان تا متأخران و در اندیشه آیت‌الله معرفت، به ویژه در آیه «نجوا» که وقوع نسخ آن تقریباً مورد اتفاق همه مفسران و قرآن‌پژوهان است، ریشه آخرین دیدگاه ایشان درباره انکار وقوع نسخ در قرآن و در آیه «نجوا» را بررسی کند که به گفته خود ایشان، بر اساس نظریه سید قطب است.

سید قطب آیه «نجوا» را صحنه‌ای برای انتقال یک پیام تربیتی قرآن با توجه به فضای نزول سوره «مجادله» می‌داند که بر اساس آن، هدف محوری آیات سوره، خارج از مسئله احکام و وقوع نسخ است و آیت‌الله معرفت با تأثیرپذیری از این دیدگاه سید قطب، در اواخر عمر به طور کلی منکر وقوع هرگونه نسخ به معنای مصطلح امروزی آن، در قرآن کریم و حتی در آیه «نجوا» (برخلاف دیدگاه استاد خویش آیت‌الله خوئی) شده است.

گفتنی است مهم‌ترین مستند قائلان نسخ در قرآن، دو آیه «نسخ» و «تبدیل» (بقره: ۱۰۶؛ نحل: ۱۰۱) است. بر این اساس مهم‌ترین دیدگاه‌های گوناگون مفسران درباره این دو آیه و آنچه آنان را به برداشت نسخ به معنای مصطلح از این دو آیه سیر داد نیز بررسی می‌شود. دیگر مسئله مورد بررسی در این نوشتار، دیدگاه «نسخ تکوینی» است؛ بدین مفهوم که گستره مفهوم «آیه» در آیه «نسخ» و «تبدیل» را عام در نظر بگیریم که در این حالت، مفهوم آیات «نسخ» و «تبدیل» بیان‌کننده یک سنت عام الهی خواهد بود.

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

پرسش‌هایی که در این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به آنها هستیم، عبارت‌اند از: تطوّر و تحوّل معنایی اصطلاح نسخ از متقدّمان تا متأخران به ویژه درباره دو آیه نسخ و تبدیل چگونه بوده است؟ با پذیرش نظریه انکار وقوع نسخ تشریحی در قرآن، طرح مسئله نسخ در آیه نسخ و آیه تبدیل چگونه حل‌شدنی است؟ با وجود دلالت ظاهری آیه «نجا» بر حکم تشریحی صدقه و نسخ آن، وقوع نسخ در این آیه شریفه چگونه انکار می‌شود؟ دیدگاه آیت‌الله معرفت درباره وقوع نسخ در قرآن و به ویژه در آیه «نجا» تحت تأثیر چه نگاه یا عواملی تغییر یافته است و به جدیدترین دیدگاه ایشان مبتنی بر انکار نسخ منتهی شده است؟

۲. پیشینه

با نگاهی عام به پیشینه بحث نسخ، باید گفت درباره این مسئله و سیر تطوّر اصطلاح «نسخ»، تاکنون پژوهش‌های گسترده‌ای از سوی قرآن‌پژوهان در قالب کتاب‌های علوم قرآنی

یا به صورت تک‌نگاری‌های مستقل به خامه درآمده است. بیشتر آنها وقوع نسخ در قرآن را پذیرفته‌اند؛ از جمله سیوطی در الإقتان و زرکشی در البرهان و برخی نیز وقوع آن را انکار کرده‌اند، مانند ایهاب حسن عبده در استحالة وجود النسخ بالقرآن.

آیت‌الله خوبی در البیان که مقدمه تفسیر ایشان بوده است، با تقسیم‌بندی نسخ به سه قسم نسخ در تلاوت و نه حکم نسخ، در تلاوت و حکم، و نسخ در حکم و نه تلاوت، قسم سوم را می‌پذیرد و آن‌گاه با بررسی ۳۶ آیه از مهم‌ترین آیاتی که درباره آنها ادعای نسخ شده است، نظریه نسخ در آنها را مردود می‌داند و تنها قائل به نسخ در یک آیه (آیه نجوا: مجادله: ۱۲) شده است (ر.ک: خوبی، [بی‌تا]: ص ۲۸۳ - ۳۸۰).

درباره پیشینه خاص این پژوهش یعنی نسخ از دیدگاه آیت‌الله معرفت و نسخ در آیه «نجوا» نیز نگارش‌هایی انجام گرفته است، به ویژه پس از آیت‌الله معرفت، شاگردان ایشان و قرآن‌پژوهان دیگر در پی تبیین دیدگاه ایشان درباره نسخ برآمدند و پژوهش‌هایی را به نگارش درآوردند، از جمله مقاله «استاد معرفت و نسخ قرآن به قرآن» اثر سید مهدی علمی حسینی،^۱ نیز مقاله «بررسی آرای منکرین و مثبتین نسخ در آیه نجوا»^۲ که به بررسی نسخ در آیه نجوا می‌پردازد.

درباره آخرین دیدگاه‌های قرآنی آیت‌الله معرفت نیز دو گفتگو توسط فصلنامه بینات و پایگاه خبری آفتاب با این عناوین انجام شده است: «نوآوری‌ها و نظرات جدید در گفتگو با آیت‌الله معرفت»^۳ و «نسخ آیات قرآنی از دیدگاه آیت‌الله معرفت»^۴.

آنچه از آیت‌الله معرفت درباره آخرین دیدگاه ایشان درباره نسخ در دست است، در حدّ همین دو گفتگوست. در این گفتگوها به ویژه درباره آخرین دیدگاه ایشان درباره نسخ و آیه «نجوا» سؤال شده است که بخشی از آن در فصلنامه بینات، یکی از محورهای اصلی این پژوهش است.

درباره پیشینه اخص این نوشتار (در موضوع پژوهش حاضر)، با بررسی‌های انجام‌گرفته، تا کنون پژوهش و نگارشی انجام نشده است.

۳. مفهوم‌شناسی اصطلاح «نسخ» نزد پیشینیان و در روایات

«نسخ» در لغت به معنای برداشتن و زایل کردن چیزی و قراردادن چیز دیگر به جای آن است؛ همچنین این ماده، گاهی به معنای انتقال چیزی از جایی به جای دیگر و نیز تغییر و تبدیل آن به حالت یا صورتی دیگر است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۴۲۴). به صورت کلی هر نوع جایگزینی چیزی به جای چیز دیگری را گویند (ابن درید، ۱۹۸۸: ج ۱، ص ۶۰۰). بیشتر اختلاف نظرها در مسئله نسخ، مربوط به مفهوم آن نزد متقدمان و متأخران است.

نسخ در اصطلاح روایات و میان پیشینیان (اعم از صحابه و تابعین و دیگران)، بر هرگونه استثناء و تبصره‌ای بر کلیات یا هر تغییری در حکم سابق اطلاق می‌شود؛ اعم از تخصیص و تقیید حکم سابق یا رفع و تبیین هرگونه ابهام و اجمال از حکم مبهم و مجمل (ر.ک: خویی، [بی‌تا]: ص ۲۷۵؛ مصطفی زید، ۱۴۲۸: ج ۱، ص ۷۹-۸۰). برای نمونه رفاعه از امام صادق (ع) نقل می‌کند آیه «فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۶) نسخ شده است. شیخ حر عاملی درباره این روایت بر آن است که نسخ در آن به معنای اصولی (معنی مصطلح) نیست، بلکه در اینجا به معنای تخصیص است و چنین امری در میان روایات، نظایر فراوان دارد (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۷، ص ۲۵۴). از این رو در روایات، شناخت نسخ مهم‌ترین مقدمه و شرط تفسیر قرآن معرفی شده است؛ چنان‌که در روایاتی که خطاب به اشخاص حقیقی (مانند ابوحنیفه که او هم در جایگاه حقیقی و هم جایگاه حقوقی اش، مورد نظر روایت است) (ر.ک: ابن جوزی، ۱۴۲۲: ص ۲۶؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۳۶۰) یا اشخاص حقوقی (مانند خطاب امام به اشخاصی که در جایگاه قضاوت، فتوایا موعظه و نصیحت مردم هستند) (برای نمونه ر.ک: قاسم بن سلام، ۱۴۱۸: ص ۴؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۱۲؛ نحاس، [بی‌تا]: ص ۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۱، ص ۲۵۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲: ص ۲۴-۲۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ص ۶۱-۶۲؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ج ۱، ص ۶۴۷)، از جمله نخستین پرسش‌هایی که امام (ع) برای نشان دادن میزان علم شخص موعظه‌کننده از آنها می‌پرسد، درباره میزان علم آنان به ناسخ و منسوخ قرآن است.

برای نمونه در روایتی امام صادق (ع) از ابوحنیفه درباره علم به «ناسخ و منسوخ» پرسش می‌کند و او در ابتدا اظهار علم می‌کند؛ اما پس از پرسش‌های امام، اظهار بی‌اطلاعی می‌کند. امام (ع) می‌فرماید: تو خود و شنوندگان را هلاک کردی «هَلَكْتُ وَأَهْلَكْتُ» (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۳۶۰). آنچه در این باره قطعی است، آن است که این مفهوم (نسخ) در گذر زمان، دچار تطوّر و تحوّل معنایی شده و مفهومی خاص و اصطلاحی یافته است (ازاله و ازبین بردن حکم شرعی که از ابتدا مدت معینی در علم خداوند داشته است با به سرآمدن مدت آن، به وسیله حکم شرعی لاحق) (ر.ک: خویی، [بی‌تا]: ص ۲۷۶) که نزد شیعه و اهل سنت نیز از آن برداشت‌های گوناگونی شده و اقسام متفاوتی برای آن بیان شده است (ر.ک: خویی، [بی‌تا]: ص ۲۸۳ - ۲۸۶). بنابراین مفهومی که از روایات و نزد پیشینیان از ناسخ و منسوخ برداشت می‌شده است، با مفهوم مصطلح امروزی متفاوت است.

بر اساس جستجوی انجام‌شده در این پژوهش، تنها در دو روایت - که هر دو توسط عیاشی در تفسیرش نقل شده است -، این مفهوم به معنای مصطلح متأخر آن استعمال شده است. در این دو روایت، راوی از امام صادق (ع) درباره ناسخ و منسوخ پرسش می‌کند و امام (ع) در پاسخ می‌فرماید: «الناسخ الثابت المعمول به، و المنسوخ ما قد كان يعمل به: ناسخ آن حکمی است که ثابت و استوار است و به آن عمل می‌شود و منسوخ آن حکمی است که زمانی بدان عمل می‌شده است» (روایت دوم با اندکی تفاوت در متن: الناسخ الثابت، و المنسوخ ما مضى) (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۱۰ - ۱۱، روایت ۱ و ۷).

در سند روایت نخست، ابو محمد همدانی از یک راوی مجهول نقل می‌کند و در سند روایت دوم (روایت شماره ۷) نیز راوی مسعدة بن صدقه است که از امام صادق (ع) نقل می‌نماید. مسعدة بن صدقه در برخی کتاب‌های رجال، تضعیف شده و بتری مذهب^۵ و عامی ذکر شده است (کشی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۶۸۷؛ تقی‌الدین حلی، ۱۳۴۲: ص ۳۴۴ - ۵۱۶؛ شبستری، ۱۴۱۱: ج ۲، ص ۱۲۱ - ۱۲۲؛ مامقانی، [بی‌تا]: ج ۳، ص ۲۱۲).

همان‌گونه که بیان شد، این حدیث را تنها عیاشی در تفسیر خود آورده است و سه منبع تفسیری دیگر که این حدیث را آورده‌اند؛ یعنی البرهان (بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۴۶)، صافی (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۲۹ - ۳۰) و بحار الانوار (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۸۹، ص ۳۸۳) همه به نقل از تفسیر عیاشی، حدیث را نقل کرده‌اند.

آن‌گونه که در کتاب‌های رجال آمده است، عیاشی در ابتدا سنی مذهب بوده است و بعدها تغییر مذهب می‌دهد و شیعه می‌شود (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۳۵۰). با توجه به اینکه از یک سو، بسیاری از روایات نقل شده عیاشی از راویان ضعیف است و از سوی دیگر، در زمان سنی بودنش روایات زیادی را از عامه شنیده بود (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۳۵۰)، شاید بتوان علت را این دانست که وی روایاتی را در زمان عامی بودنش شنیده که بعدها پس از تغییر مذهب، فراموش کرده است این روایات از چه کسانی و چگونه راویانی نقل شده است و به گمان صحت، آنها را در تفسیر خود آورده است؛ از این رو احتمال دارد روایاتی که درباره ناسخ و منسوخ آورده است نیز با توجه به تعریفی که ارائه کرده است، چنین باشد؛ زیرا تعریف مذکور و معیار نسخ در این روایت، منطبق با معیار عمومی مصطلح امروزی به ویژه میان اهل سنت است (ناسخ حکمی است که به آن عمل می‌شود و منسوخ حکمی است که بدان عمل می‌شده است) که بر اساس آن، تعداد زیادی از آیات قرآن را مصداق نسخ می‌دانند (برای نمونه ر.ک: نحاس، [بی تا]: ص ۲۶۵؛ سیوطی، ۱۴۲۱: ج ۱، ص ۶۴۷ به بعد) و به گفته آیت الله معرفت، آمار آیات منسوخ را حتی تا ۲۲۸ آیه ذکر کرده‌اند (ر.ک: جدول ناسخ و منسوخ که در پایان جلد دوم کتاب التمهید آمده است: معرفت، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۳۱۷ - ۴۱۲).

با چشم‌پوشی از روایت مذکور توسط عیاشی، متن آن را بر اساس نگاه پیشینیان، می‌توان حمل کرد بر اینکه لفظ مطلق با پیش آمدن مقید، دیگر مورد عمل واقع نمی‌شود و به عبارتی، حکم مطلق در کنار مقید، دیگر ثابت و استوار و قابل عمل نیست و عام نیز در کنار خاص و مانند آن چنین است.

۴. آیه نسخ و آیه تبدیل مهم‌ترین مستند قائلان به نسخ اصطلاحی

مهم‌ترین مستند قائلان به مفهوم «نسخ» در معنای اصطلاحی متأخر آن، دو آیه نسخ (بقره: ۱۰۶) و تبدیل (نحل: ۱۰۱) است. مفسران و قرآن‌پژوهان با توجه به مفهومی که از واژه «آیه» در این دو آیه برداشت کرده‌اند، دیدگاه‌های گوناگونی را درباره مفهوم نسخ و تبدیل در این آیات بیان داشته‌اند که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

۴-۱. قائلان به وقوع «نسخ تشریحی»

قائلان به وقوع نسخ تشریحی در قرآن بیشتر به آیات ۱۰۶ سوره «بقره» و ۱۰۱ سوره «نحل» استناد کرده‌اند. به گفته آنها، مسئله نسخ در این آیات تصریح شده است و این آیات ناظر بر وقوع نسخ در قرآن است. به اعتقاد این گروه، واژه «آیه» به معنای بخشی از سوره (مفهوم اصطلاحی آیه در قرآن) است (برای نمونه ر. ک: طبری، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۳۷۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۱۷۶؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ج ۲، ص ۱۵۷). البته بسیاری از مفسران، کلمه «حکم» را قبل از واژه «آیه» در تقدیر گرفته‌اند. طبری حدود سی قول را نقل می‌کند که همه آنها تقریباً همین دیدگاه را تایید می‌کنند (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۳۷۸ - ۳۸۳).

بر این اساس، درباره آیه ۱۰۶ سوره «بقره»، بیشتر مفسران بر این باورند که مفهوم نسخ در این آیه به معنای نسخ اصطلاحی و مفهوم واژه «آیه» نیز به معنای آیه‌ای از آیات قرآن یا «حکم» است؛ بنابراین مفهوم کلی آیه را این‌گونه بیان کرده‌اند: اگر در قرآن، آیه یا حکم آیه‌ای را برمی‌داریم، آیه یا حکم دیگری که بهتر یا مثل آن است را جایگزین می‌کنیم (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۳۷۸ - ۳۸۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱، ص ۳۴۷؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۳۰۱).

واحدی درباره سبب نزول آیه نسخ و تبدیل می‌گوید: مشرکان می‌گفتند: محمد، یارانش را به کاری دستور می‌دهد و سپس آنها را از آن کار باز می‌دارد. او امروز سخنی می‌گوید و فردا از آن سخن برمی‌گردد؛ بنابراین این قرآنی که تناقض نیز در آن وجود دارد، کلام او و از جانب

خود اوست؛ از این رو خداوند این دو آیه (نسخ و تبدیل) را نازل کرد (واحدی، ۱۴۱۱: ص ۳۷). واحدی برای هر دو آیه، یک شأن نزول ذکر کرده است؛ درحالی که آیه تبدیل، مکی و آیه نسخ، مدنی است.

همچنین ظاهر سیاق آیه تبدیل نشان می‌دهد که اعتراض از ناحیه مشرکان بوده است (طبری، ۱۴۱۲: ج ۱۴، ص ۱۱۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۲، ص ۳۴۵)؛ گرچه یهودیان هم همین دیدگاه را دارند و احتمال هم دارد که مشرکان این مطلب را از ناحیه یهودیان الهام گرفته باشند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۲، ص ۳۴۵)؛ ولی از آیه نسخ برمی‌آید که اهل کتاب و مشرکان، نسخ را دستاویزی برای مخالفت خود قرار داده بودند و این آیه پاسخ به آنهاست. بر این اساس، بیشتر مفسران و قرآن‌پژوهان، نسخ در آیه ۱۰۶ سوره «بقره» را اشاره به نسخ احکام (نسخ تشریعی) دانسته‌اند.

درباره آیه «تبدیل» نیز بیشتر مفسران و قرآن‌پژوهان، واژه «آیه» در آن را به معنای آیات قرآن دانسته‌اند و واژه «بدلنا» را نیز به مفهوم نسخ احکام قرآن تفسیر کرده‌اند و مراد آیه را نسخ احکام و حکمت آن و پاسخ به تهمتی دانسته‌اند که مشرکان به رسول خدا (ص) می‌زدند؛ همچنین بیشتر همان سبب نزول مذکور توسط واحدی را بیان کرده‌اند (برای نمونه ر.ک: طوسی، [بی تا]: ج ۶، ص ۴۲۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۶، ص ۵۹۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۲، ص ۳۴۵ - ۳۴۹).

از دیدگاه علامه عسکری، آنچه مفسران را در مسئله نسخ در دو آیه «نسخ» و «تبدیل» به اشتباه انداخته است و موجب طرح اعتقاد نسخ تشریعی توسط آنها شده است، دو چیز است:

۱. جدا کردن این آیات از سیاق و فهم آنها به طور مستقل (عسکری، ۱۴۲۴: ج ۲، ص ۲۹۹ - ۳۰۲).
۲. اجتهاد در برداشت از آیات و نیز اعتماد به روایات غیر صحیح و همچنین اجتهادات عالمان مکتب خلفا در ابداع اقسام نسخ که متأسفانه به برخی منابع شیعی نیز راه یافته است (عسکری، ۱۴۲۴: ج ۲، ص ۲۹۷ - ۲۹۸ و ۳۰۰).

۲-۴. قائلان به «نسخ تشریحی» و «نسخ شریعت‌ها و معجزات پیشین»

برخی مراد از نسخ در این آیه را اعم از مفهوم پیشین و شامل نسخ در قرآن و نسخ کتاب‌های آسمانی پیشین دانسته‌اند و واژه «آیه» را افزون بر آیه اصطلاحی قرآن، به مفهوم معجزه و کتاب‌های آسمانی می‌دانند؛ یعنی افزون بر آنکه برخی آیات ناسخ برخی دیگرند، شریعت رسول خدا (ص) نیز شرایع پیشین را نسخ کرده است (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۶۳۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۳، ص ۶۳۷ - ۶۳۹؛ قطب، ۱۴۲۵: ج ۱، ص ۱۰۱ - ۱۰۲).

۳-۴. قائلان به «نسخ شریعت‌ها و معجزات پیشین»

عده‌ای واژه «آیه» در این آیات را به معنای «حکم ادیان پیشین و علامت (معجزه)» می‌دانند و بر این اساس، نسخ در این آیه را نیز به مفهوم نسخ احکام شریعت‌ها و معجزات حسی پیشین به وسیله شریعت رسول خدا (ص) و معجزه قرآن می‌دانند (برای نمونه ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۶۳۴؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ج ۲، ص ۱۵۶؛ عسکری، ۱۴۲۴: ج ۲، ص ۲۹۹ - ۳۰۰؛ حسن عبده، ۱۴۲۵: ص ۲۸۴ - ۲۸۸).

به عقیده این گروه، در صورتی که سیاق آیات پیرامون آیه مورد بحث (بقره: ۱۰۶) را در نظر بگیریم، نسخ شریعت‌ها و کتاب‌های آسمانی و معجزات پیشین با فضای نزول آیات سازگارتر است؛ زیرا آیات دیگر این سیاق نشان می‌دهند که اهل کتاب دوست نداشتند خیر و فضلی بر مسلمانان نازل شود؛ اما خداوند بزرگ‌ترین خیر و فضل خود یعنی قرآن را که ناسخ معجزات حسی و شرایع پیشین بود بر مسلمانان نازل کرد؛ چنان‌که در آیه «تبدیل» نیز چنین است (حسن عبده، ۱۴۲۵: ص ۲۹۵؛ نیز ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۲۷۰؛ صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۶: ج ۱۶، ص ۴۸۵). از دیدگاه علامه عسکری، با توجه به مکی بودن این آیه و توجه به اینکه مسئله نسخ احکام درباره آیات مکی مطرح نشده است، مراد از آیه، نسخ شریعت‌ها و کتاب‌های آسمانی به وسیله قرآن است. علامه

عسکری در اثبات این دیدگاه به دلایلی چند از جمله سیاق آیات استناد کرده است (عسکری، ۱۴۲۴: ج ۲، ص ۳۰۱ - ۳۰۳).

گفتنی است از جمله دلایلی که واژه «آیه» در آیه مورد بحث به «معجزه» معنا می‌شود، پایان آیه است که می‌فرماید: «أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ زیرا ذکر قدرت بر اساس یک قاعده که برخی قرآن‌پژوهان بدان اشاره کرده‌اند، مناسب احکام و تشریح نیست (حسن عبده، ۱۴۲۵: ص ۲۸۷ - ۲۹۴).

۴-۴. دیدگاه خاص ابن عاشور درباره آیه تبدیل

ابن عاشور افزون بر طرح دیدگاه‌های گذشته (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۶۳۶ - ۶۳۷)، ذیل آیه «تبدیل» دیدگاهی خاص و قابل توجه دارد. از نگاه ابن عاشور، آیه «تبدیل» ردّ افترا بر پیامبر است؛ زیرا سیاق آیه دلالت دارد بر اینکه مراد از تبدیل، جابجایی است؛ یعنی پس از نزول آیات، هنگامی که جبرئیل فرمان می‌آورد که آیات کجا قرار گیرد و جابجایی آیات صورت می‌گرفت؛ در آن زمان مشرکان اعتراض می‌کردند که اگر این آیات از آن خداوند است، پس چرا پیامبر آنها را جابجا می‌کند؟ (ر.ک: ابن عاشور، ۱۴۲۰: ج ۱۳، ص ۲۲۶).

روایاتی نیز وجود دارد مبنی بر اینکه وقتی آیه‌ای نازل می‌شد، جبرئیل (ع) دستور می‌داد آیه در کجای قرآن قرار گیرد و به عبارتی جای آیات به طور توقیفی و وحیانی تعیین می‌شد (معرفت، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۲۷۶) و همین امر موجب افترای مشرکان می‌گردید.

بنابراین «تبدیل» در آیه ۱۰۱ سوره «نحل» دلالتی بر بحث نسخ ندارد و این آیه نیز مانند آیه ۱۰۶ سوره «بقره» - برخلاف آنچه تاکنون بیشتر مفسران پنداشته‌اند - لحن تشریح ندارد و بر وجود نسخ تشریحی در قرآن دلالت نمی‌کند.

۴-۵. دیدگاه نوین «نسخ تکوینی»

انکار وقوع نسخ تشریحی در قرآن، مستلزم آن است که اولاً نسخ تشریحی به مفهوم مصطلح امروزی آن در هیچ آیه‌ای از قرآن واقع نشده باشد و ثانیاً طرح مسئله نسخ در آیه «نسخ» و آیه «تبدیل» نیز حل شود.

مهم‌ترین دیدگاهی که توسط برخی مفسران و قرآن‌پژوهان در این باره بیان شد، دیدگاه نسخ شریعت‌ها و معجزات حسی است که گذشت. در کنار این نظریه، دیدگاه دیگری نیز توسط شمار معدودی از مفسران و قرآن‌پژوهان با عنوان «نسخ تکوینی» طرح شده است که بر اساس آن، آیات «نسخ» و «تبدیل» بر مسئله نسخ به معنای اصطلاحی آن دلالت نمی‌کند. در این دیدگاه، واژه «آیه» در آیه ۱۰۶ سوره «بقره» به معنای پدیده است. پدیده و علامت (نشانه) به معنای آیات آفاقی و انفسی که علایم و نشانه‌های خداوند متعال هستند. در این صورت این دسته از آیات الهی باز هم به دو دسته تقسیم می‌شود: عادی و خارق‌العاده. به گفته علامه طباطبایی، آیات تکوینی خداوند، امور عینی و خارجی هستند که به وجود خارجی شان بر وحدت خداوند در خلق و اتصاف او به صفات کمال و تنزه از نقص و نیاز دلالت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۸، ص ۱۵۸).

آیات تکوینی عادی همه پدیده‌های جهان را دربر می‌گیرد (یک قانون کلی)؛ ولی آیات خارق‌العاده دربردارنده امور خارج از عادات و معجزات پیامبران است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸: ج ۱، ص ۴۸).

در صورت نخست، یعنی اگر «آیه» را به معنای همه پدیده‌های جهان (آیات تکوینی عادی و عام) بدانیم، آیه شریفه بیان‌کننده یک سنت الهی (قانون کلی) است و مفهوم آیه شریفه این‌گونه خواهد بود: «ما هر آیه (نشانه) و پدیده‌ای را برداریم یا آن را به تأخیر اندازیم، بهتر از آن یا مانند آن را می‌آوریم».

در صورت دوم، یعنی اگر مراد از «آیه»، آیات خارق‌العاده (آیات تکوینی خاص) باشد، دلالت آیه همان نسخ احکام شرایع پیشین و معجزات حسی گذشته به وسیله معجزه عقلی قرآن خواهد بود که بیان شد.

همان‌گونه که گذشت، دلیل برخی مفسران و قرآن‌پژوهانی که نسخ در آیه «نسخ» را به مفهوم نسخ شرایع و معجزات حسی دانسته‌اند، قرینه پایان آیه است که می‌فرماید: «أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ زیرا ذکر قدرت، مناسب احکام و تشریح نیست (حسن عبده، ۱۴۲۵: ص ۲۸۷ - ۲۹۴) و آیات تکوینی (معجزه) با قدرت سازگارتر است.

به نظر می‌رسد با رویکردی عام‌تر بتوان قاعده‌ای کلی‌تر از این نگاه تفسیری به دست آورد و آن اینکه هر جا در قرآن سخن از احکام باشد، معمولاً این‌گونه است که آیات با «علیم» و «حکیم» (علم و حکمت) و امثال آن تمام می‌شود؛ اما آنجایی که سخن از نشانه‌ها یا آیات و پدیده‌های تکوینی الهی است، آیات با کلماتی مانند «قدیر» (قدرت) تمام می‌شود.

آیت‌الله جوادی آملی باورمند است گستره واژه «آیه» در قرآن فقط اختصاص به آیات قرآن ندارد، بلکه هم آیات تشریحی و هم تکوینی را دربر می‌گیرد؛ گرچه تغییر آیات تشریحی با علم و تغییر آیات تکوینی با قدرت سازگارتر است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۶، ص ۸۲).

بنابراین مفاد آیه مورد بحث این است که اگر مشیت حق تعالی بر نسخ آیه‌ای قرار گیرد، حتماً جایگزینی هم‌تا یا برتر از آن خواهد آورد؛ اعم از اینکه آیه پیش‌گفته بیان‌کننده احکام تشریحی باشد یا از نشانه‌های تکوینی خدا مانند وجود پیامبر و امام معصوم یا معجزه‌ای از معجزات نبوی (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۶، ص ۸۲).

البته در صورتی نیز که گستره مفهوم «آیه» را عام در نظر بگیریم، دیدگاه دلالت «آیه» بر نسخ تکوینی، قدر متیقنی است که از آیه برداشت شدنی است؛ گرچه به نظر می‌رسد آیت‌الله جوادی نظریه نسخ تکوینی اش منطبق با نسخ شریعت و معجزات است و با نظریه نوینی که در این نوشتار مطرح شده، متفاوت است.

مطرح‌کننده نظریه «نسخ تکوینی» با این نگاه نوین، آیت‌الله مظاهری است. ایشان در بحث خارج اصول خود در بحث نسخ، ضمن پذیرفتن نظریه نسخ تشریحی به معنای متقدم آن (در روایات) - که بیان شد -، معتقد است در صورتی که نسخ در آیه «نسخ» و «تبدیل» را نسخ تشریحی بدانیم، در آن صورت به معنای تخصیص در زمان حکم خواهد بود؛ یعنی یک مدتی حکم بوده است و مصلحت تأمه بر این بوده است که آن حکم از زمانی دیگر نباشد؛ برای مثال مسلمانان تا پنج سال رو به بیت المقدس نماز بخوانند (حکم عام) و بعد از پنج سال، حکم عام را تخصیص می‌زند (تخصیص زمان) و آن را به کعبه تغییر می‌دهد؛ چنان‌که فضای نزول آیه نیز مؤید همین است که دشمن درباره رسول خدا (ص) چنین اتهامی می‌زد که ایشان هر روز یک چیز می‌گوید و آیه می‌فرماید این حکم عام از ابتدا موقت بود و اکنون تخصیص در زمان خورده است (تخصیص و تقیید گاهی در زمان است و گاهی در افراد که این آیه، تخصیص در زمان خورده است) (مظاهری، درس خارج اصول، ۱۳۹۲/۲/۲۹).

به لحاظ تکوینی: در صورتی که نسخ در آیه «نسخ» و «تبدیل» را نسخ تکوینی بدانیم، آیه دیگر در مقام بیان حکم نیست، بلکه در مقام بیان این حقیقت است که ما هرچه گرفتیم، بهترش را به تو خواهیم داد (خواه در تکوین باشد یا در تشریح) که قدر متیقن آیه نیز تکوین است و نه تشریح (مظاهری، درس خارج اصول، ۱۳۹۲/۲/۲۹).

بر این اساس، نسخ دو مصداق دارد: یکی تشریح قبله و دیگر تکوین قضیه؛ مصداق تکوینی آن به نظر می‌آید همسو با همان است که در علم کلام نام آن را بدها گذاشته‌اند (نسخ در علم اصول و بدها در علم کلام)؛ بدها آن است که تکوینی چیزی را گمان کنیم همیشگی است، اما برداشته شود؛ در این نسخ یا بدها، مصلحت تأمه ملزمه وجود دارد که بر اساس آن، اظهار دوام می‌شود و اراده توقیت (موقت بودن).

برای نمونه در داستان حضرت یونس (ع) که عذاب از قوم او در اثر توبه آنان برداشته شد؛ یعنی بر اساس نظام اسباب و علل الهی، قوم یونس دچار گناه شدند تا جایی که وعده

عذاب برای آنها آمد و آثار عذاب را هم دیدند؛ حضرت یونس (ع) به گمان حتمی بودن عذاب از قومش فرار کرد؛ اما قوم او پس از آن توبه کردند و خداوند عذاب را از آنان برداشت (مظاهری، درس خارج اصول، ۱۳۹۲/۲/۳۰).

در آیه «نسخ» (بقره: ۱۰۶) و «تبدیل» (نحل: ۱۰۱) نیز در صورتی که آن را نسخ در تکوین بدانیم، به این معناست که اگر نعمتی برای شما بود و این نعمت را برداشتیم، بهتر یا مثلش را به شما می‌دهیم (مظاهری، درس خارج اصول، ۱۳۹۲/۲/۳۰).

با این نگاه، این دو آیه در مقام بیان حکم و تشریح نیستند تا مصداق نسخ تشریحی باشند و تخصیص زمانی حکم موقت داشته باشند؛ گرچه با نگاه نسخ تشریحی نیز دلالت بر تخصیص می‌نمایند.

۵. دیدگاه آیت‌الله معرفت در انکار وقوع نسخ تشریحی با محوریت آیه نجوا

همان‌گونه که گذشت، گروهی از مفسران و قرآن‌پژوهان منکر وقوع هرگونه نسخ تشریحی در قرآن کریم شده‌اند که دیدگاه ابن عاشور با برداشتی خاص از آیات «نسخ» و «تبدیل» و دیدگاه نوین «نسخ تکوینی» بیشتر خود را می‌نمایاند. از جمله دیدگاه‌های دیگر مطرح در انکار نسخ مصطلح تشریحی، دیدگاه خاص آیت‌الله معرفت است که پس از دیدگاه نخستین خویش در کتاب التمهید، با الهام از نظریه سید قطب در آیه «نجوا»، نظریه انکار نسخ تشریحی با محوریت آیه «نجوا» را ارائه می‌کند.

۵-۱. نخستین دیدگاه آیت‌الله معرفت درباره نسخ و نسخ در آیه نجوا

آیت‌الله معرفت در تعریف نسخ اصطلاحی در کتاب التمهید، متأثر از تعریف ارائه شده توسط آیت‌الله خوئی، چنین آورده است: «نسخ عبارت است از برداشتن تشریح سابقی که

به ظاهر اقتضای دوام داشته، به وسیله تشریح بعدی؛ به گونه‌ای که جمع آن دو یا به طور ذاتی - آنگاه که تضاد و تنافی بین دو حکم روشن باشد - یا به دلیل خاص - مانند نص صریح یا اجماع - ممکن نباشد» (معرفت، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۲۷۴).

روشن است که از ویژگی‌های مهم در تعریف آیت‌الله معرفت، تأکید بر تشریحی بودن هر دو حکم است که آن را محدود و منحصر به تشریح (نسخ تشریحی) می‌کند. در این دیدگاه آیت‌الله معرفت، از جمله آیات مصداق نسخ، مفاد آیه ۱۲ و ۱۳ سوره «مجادله» است که ناظر به یکدیگر است؛ زیرا در آیه ۱۲ بر مسلمانان مقرر شد هرگاه درخواست ملاقات ویژه با رسول خدا (ص) داشتند، باید صدقه بدهند. با توجه به فضای نزول آیات که بیان‌کننده خلق نیکوی رسول خدا (ص) و افزایش درخواست ملاقات‌های خصوصی با ایشان از سوی مسلمانان است. پس از وضع این حکم، شمار کسانی که درخواست ملاقات ویژه داشتند کاهش یافت و تنها کسی که به این حکم عمل کرد، بر اساس روایات علی (ع) بود (بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۵، ص ۳۲۴ - ۳۲۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۶، ص ۱۸۵ - ۱۸۶) و دیگران مال دنیا را بر ملاقات حضوری با پیامبر (ص) ترجیح دادند؛ از این رو پس از مدتی آیه ۱۳ سوره نازل شد و وجوب این حکم را برداشت (نسخ کرد).

آیت‌الله خوئی نیز این دو آیه را ناظر به یکدیگر می‌داند و می‌فرماید: «در مفهوم این آیه، جز التزام به وقوع نسخ، چاره‌ای نیست و باید قبول کرد که حکم آیه اول با آیه دوم، نسخ شده است» (خوئی، [بی‌تا]: ص ۳۷۵).

گفتنی است وجه اشتراک دیدگاه آیت‌الله معرفت در کتاب التمهید و آیت‌الله خوئی در البیان، اعتقاد به امکان وجود نسخ (یک قسم آن) در قرآن کریم و موقت بودن حکم اول است و وجه افتراق آن در تعداد این آیات است که آیت‌الله معرفت قائل به بیست آیه در این باره است و آیت‌الله خوئی تنها یک آیه را ذکر می‌کند و وقوع نسخ در دیگر آیات را مردود می‌داند.

۲-۵. تبیین نظریه نهایی آیت الله معرفت مبتنی بر دیدگاه سید قطب

سید قطب ذیل آیات سوره «مجادله» به ویژه آیه «نجوا»، ضمن توصیف فضای نزول آیات، نگاه تربیتی خاصی به این آیات و پیام آن دارد که به نظر می‌رسد نظریه انکار وقوع نسخ آیت الله معرفت و سید قطب، مبتنی بر این نوع نگاه نظام مند تربیتی آنان به قرآن کریم باشد. به تعبیر سید قطب در این نظام تربیتی، هر سوره شخصیتی دارد که آیات آن در راستای همان نظام ایفای نقش می‌کنند؛ چنان‌که در سوره «مجادله» نیز شخصیت این سوره به تعبیر سید قطب گوشه‌ای از شیوه سترگ قرآنی در کار ساخت و ساز دل‌ها و درون‌ها و در امر چاره‌سازی رخدادها و عادت‌ها و کشش‌ها و جوشش‌هاست. در این سوره به گونه‌ای ویژه، تصویری الهام‌گرایانه از توجه و رعایت خداوند به جماعت نوحاسته و نوپای مسلمانان مشاهده می‌شود؛ بدان‌گاه که آنان را با دیده بانی و پاسداری خود می‌سازد و با برنامه خود آنان را تربیت می‌کند و می‌پروراند و در درون‌شان آگاهی زنده‌ای درباره شناخت خداوند پی‌ریزی می‌کند و سامان می‌بخشد و به دل‌هایشان می‌افکند که در کوچک‌ترین امور و نهانی‌ترین رازهایشان، خداوند با ایشان و حاضر و ناظر بر آنان است و به آنان تفهیم می‌کند که اخلاق و آداب و عادات ایشان را تربیت می‌کند؛ تربیتی که سزاوار گروهی است که خود را به خدا نسبت داده و حزب او را تشکیل می‌دهند و پرچم او را بلند می‌کنند تا در سراسر زمین با به اهتزاز درآوردن آن شناخته شوند (قطب، ۱۴۲۵: ج ۶، ص ۳۵۰۳). به نظر می‌رسد غر این آیات، آیه «نجوا» باشد که بیشترین اشعار را به این پیام تربیتی شخصیت سوره دارد.

با این نگاه نظام تربیتی به تمامی آیات این سوره و دیگر سوره‌های قرآن کریم، حتی تخصیص و تقییدها و تبیین مجمل‌های قرآن نیز که در روایات از آنها با عنوان نسخ یاد شده است، هدفمند و همسو با همان نظام تربیتی، نقش دارند و شخصیت تربیتی سوره‌ها را به وجود می‌آورند. از آنجاکه قرآن کریم، کتاب جاودانه هدایت انسان است، تمامی آیات آن اعم از احکام

و تشریعیات و اعتقادات و ... باید در همین راستا تصویرگری شوند و منتقل‌کننده پیام هدایت و تربیت به انسان باشند.

به گفته سید قطب، قرآن کریم در آیات این سوره، تربیت انسان‌ها را بر عهده می‌گیرد و رفتار و کرداری را در ارتباط با فرستاده خداوند متعال به مسلمانان آموزش می‌دهد. پیداست که تعداد زیادی از مسلمانان می‌خواستند با رسول خدا (ص) خلوت کنند تا هر کدام به تنهایی درباره کار خاص خود با آن حضرت سخن بگویند و رهنمود و رهنمون ایشان را جویا شوند؛ بدون اینکه متوجه باشند رسول خدا (ص) کارهای اجتماعی مهمی دارد و بدون آنکه ارزش وقت ایشان را درک کنند؛ از این رو خداوند متعال با نزول این آیات خواست این پیام و مفهوم را به آنان آموزش دهد و ضمن این کار، مالیاتی نیز به نفع جامعه اسلامی تعیین کرد. به این ترتیب که هر که خواست با رسول خدا (ص) خلوت کند و وقت ایشان - که متعلق به همگان است - را بگیرد، باید پولی را با عنوان صدقه به جامعه بپردازد (قطب، ۱۴۲۵: ج ۶، ص ۳۵۱۲).

سید قطب به ماجرای عمل کردن حضرت علی (ع) در جایگاه تنها شخص میان مسلمانان، به این آیه شریفه و صدقه دادن برای خلوت با رسول خدا (ص)، پس از نزول آیه اشاره می‌کند و بیان می‌دارد این کار یعنی صدقه دادن بر مسلمانان دشوار آمد؛ ولی خداوند متعال این مسئله را از مسلمانان دید و صدقه دادن نیز کار خود را کرد و معنای خود را بخشید. خداوند ضمن این آیات به مسلمانان تفهیم کرد خلوتی را که می‌طلبند چه ارزشی دارد و با تفهیم پیام آیه، در آیه بعد، این تکلیف و وظیفه را از دوش مسلمانان برداشت و آنان را به عبادات و طاعاتی دعوت کرد که اصلاح‌کننده دل‌هاست؛ «أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ...» (مجادله: ۱۳). به اعتقاد سید قطب، در این دو آیه و در روایت‌هایی که سبب نزول این دو آیه را بیان می‌دارند، نوعی از انواع تلاش‌ها و کوشش‌های تربیتی را می‌یابیم؛ تلاش‌ها و کوشش‌هایی که به مسلمانان بینش و روش و منش و رفتارهای کوچک و بزرگ در جامعه اسلامی را آموزش می‌دهد و آماده می‌نماید (قطب، ۱۴۲۵: ج ۶، ص ۳۵۱۲ - ۳۵۱۳).

به تعبیر آیت‌الله معرفت، سخن سید قطب در اینجا آن است که آیه «نجوا» می‌خواست صحنه‌ای را برای القای یک پیام ایجاد کند و وقتی که این پیام رسانیده شد، پرده برچیده شد (معرفت (گفتگو)، ۱۳۸۳: ش ۴۴، ص ۶۷).

ظاهراً این تصویرگری سید قطب از آیه شریفه، همسو با همان مباحث تصویرآفرینی هنری وی از قرآن و نوع نگرش تفسیری خاص وی به قرآن است. بنابراین به تعبیر آیت‌الله معرفت، صحنه‌ای که آیه شریفه در صدد تصویرگری آن است، صحنه‌ای است که عرب‌های آن زمان، به دلیل اخلاق خوب رسول خدا (ص)، قبل از بعثت با ایشان مثل یک انسان معمولی گفتگو داشتند و می‌خواستند زمان زعامت ایشان در مدینه نیز این روش را ادامه دهند؛ اما با توجه به مسئولیت سنگین پیامبر (ص) دیگر امکان ندارد یکایک مردم انفرادی با پیامبر به صحبت بنشینند. این آیه نازل شد و با این پیام صحنه‌ای ایجاد کرد که عرب‌ها آن را گرفتند و مزاحم نشدند نه آنکه از دادن صدقه بخل ورزند.

آیت‌الله معرفت معتقد است با توجه به این فضا روشن می‌شود که حکم این آیه حکم حکومتی بود و به شرایط خاص مرتبط می‌شد؛ از این رو ربطی به ناسخ و منسوخ ندارد و پیام آیه همچنان جاودان است (معرفت (گفتگو)، ۱۳۸۳: ش ۴۴، ص ۶۷).

بر اساس این نگاه، هدف و فضای آیات این سوره و آیات «نجوا»، فضای تشریح و احکام نیست تا با برداشته شدن حکم، مشمول حکم نسخ تشریحی گردد؛ بلکه هدف، انتقال پیامی تربیتی به مسلمانان برای درک جایگاه رهبری در جامعه اسلامی و ضرورت تبعیت از خدا و رسول (ص) و ذکر نمونه بارز این تربیت یافتگی در شخصیت امیرالمؤمنین (ع) است.

ترسیم چنین فضایی در این سوره با تصویرگری نمونه‌ای عینی از واقعیت جامعه اسلامی در نداشتن این درک در ابتدای سوره و توصیه تربیتی به ضرورت درک این جایگاه و ذکر نمونه‌ای عملی از درک این جایگاه در تجلی عینی آن در رفتار امیرالمؤمنین (ع) در وسط سوره و کارشکنی‌های منافقان در تلاش برای جلوگیری از تحقق این درک در جامعه در

پایان سوره تحقق یافته است. فضایی تربیتی برای رسانیدن یک پیام به مسلمانان و جامعه اسلامی است که با ایجاد چنین صحنه‌ای و برچیده شدن آن پس از مدتی، تحقق پیدا کرد و مسلمانان پیام تربیتی آیه را دریافت کردند.

از این رویکرد تربیتی چند نکته برداشت می‌شود:

اول: کوتاهی مسلمانان در تبعیت از امر خدا و رسول (ص) روشن شد؛ بنابراین این مطلب که آیت‌الله معرفت معتقد است «عرب‌ها با این صحنه، پیام آیه را گرفتند و مزاحم نشدند؛ نه آنکه از دادن صدقه بخل کنند» (معرفت (گفتگو)، ۱۳۸۳: ش ۴۴، ص ۶۷)، به نظر نقدشدنی است؛ زیرا بخل و کوتاهی مسلمانان در پرداخت صدقه (با عنوان امر خدا و رسول)، بیان‌کننده یک پیام آیه است که عبارت از کوتاهی مسلمانان در اطاعت از امر خدا و رسول (ص) و نداشتن درک جایگاه رسول خدا (ص) در جامعه اسلامی بود.

دوم: این صحنه، یکی از فضاها و صحنه‌های ترسیم‌کننده جایگاه امیرالمؤمنین در جامعه اسلامی برای مسلمانان بود.

سوم: در ایجاد این صحنه و برچیده شدن آن پس از مدتی، جایگاه رسول خدا (ص) به عنوان رهبر و فرستاده خداوند متعال در جامعه اسلامی تبیین شد و مسلمانان این پیام را دریافت کردند که جایگاه رسول خدا (ص) بسیار بالاتر از آن است که بخواهند برای مشکلات شخصی و خانوادگی خود وقت رسول خدا (ص) در جایگاه رهبر جامعه اسلامی را بگیرند و چه بسا بتوان گفت فضای آیات نخستین این سوره در حل مشکل یک خانواده (آیات ظهار) نیز گرچه در ابتدا ممکن است امری شخصی و خانوادگی به نظر برسد؛ ولی در ضمن این مشکل و رفع آن در آیات، یک مشکل خانواده در جامعه اسلامی حل شد و یک سنت غلط متداول میان مردم اصلاح گردید. چنان‌که میان مردم از زمان جاهلیت رسم ظهار و حکم آن مرسوم و سنت بود و این آیات درصدد اصلاح این سنت میان مردم است.

در نتیجه به تعبیر آیت‌الله معرفت، ثبت آیات در قرآن تنها با هدف تشریح حکم نیست، بلکه تشریح یکی از اهدافی است که قرآن به دلیل آن نازل شده است؛ دلیل این مسئله آن است که آیات احکام در قرآن از پانصد آیه تجاوز نمی‌کند؛ در حالی که آیات قرآن بالغ بر ۶۰۰۰ آیه در شئون گوناگون است که عهده‌دار هدایت مردم است (معرفت، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۲۷۳).

درباره این سوره نیز هدف محوری سوره و پیام آیات آن، تشریح و احکام نیست تا مشمول مسئله نسخ تشریحی گردد، بلکه مجموع آیات سوره در یک هدف محوری، بیان‌کننده پیامی تربیتی برای اصلاح جامعه اسلامی در ضرورت تبعیت از رهبر جامعه اسلامی و درک جایگاه او به عنوان فرستاده خداوند متعال است.

به عبارتی، این آیه در صدد بیان کردن زاویه عمل کسانی است که برای مقام و موقعیت خود، با رسول خدا (ص) نجوا می‌کردند؛ از این رو قرآن کریم برای شفاف کردن چهره آنان فرمود: حال که این‌گونه است، صدقه دهید؛ در ادامه نیز می‌فرماید برای شما انفاق و صدقه سخت است و در نهایت نیز می‌فرماید خداوند می‌داند که در دل‌های شما چه می‌گذرد؛ یعنی چرا نجوا می‌کنید؟

به تعبیر آیت‌الله مظاهری، در آیه «نجوا» اصلاً بحث حکم نیست که مشمول نسخ گردد، بلکه نوعی امتحان است و در امتحان کسی نمی‌تواند بگوید دوام وجود دارد (و این امتحان افتخاری شد برای امیرالمؤمنین (ع) و سرشکستگی برای سایر مسلمانان)؛ بنابراین در این آیه شریفه اصلاً حکمی در کار نبوده است تا بگوییم آیه نسخ شده است (مظاهری، درس خارج اصول، ۱۳۹۲/۲/۲۹).

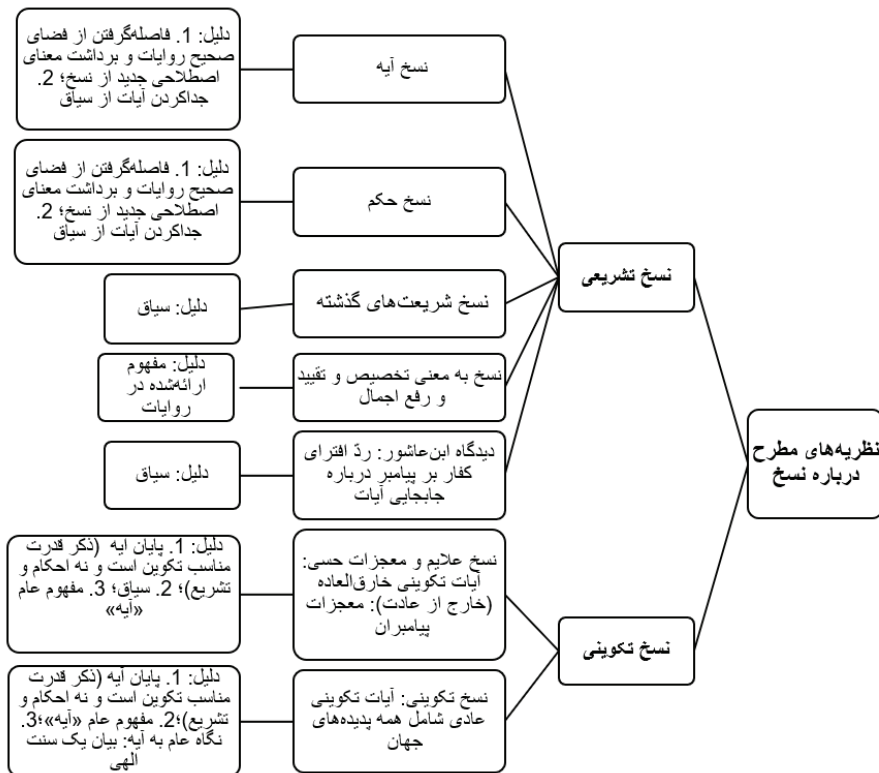
حتی اگر بحث احکام و تشریح را نیز درباره این آیه شریفه بپذیریم، باز هم منافاتی با بحث بیان‌شده ندارد؛ زیرا محوریت سوره و آیات «نجوا»، امتحان مردم و معرفی جایگاه رهبری به آنان است و بحث تشریح و احکام نیز در راستای تبیین محور سوره (امتحان و تبیین جایگاه رهبری) است و خود احکام و تشریح، محور سوره و محور آیه «نجوا» نیست تا آنکه مشمول نسخ گردد.

رویکرد دیگر درباره آیات نجوا و فضای سیاسی این سوره، آن است که این آیات درصدد نشان دادن جریان نفاق و چهره واقعی برخی صحابه است که از طریق نجوا کردن با رسول خدا (ص) می‌خواستند امتیازی برای خود بر دیگران کسب کنند؛ بنابراین خداوند متعال حکم صدقه رانازل فرمود و با وضع این حکم، مسلمانان از عمل خود (نجوا) دست برداشتند و هیچ‌کس به این حکم عمل نکرد جز علی بن ابی طالب (ع) که قبل از هر خواسته‌ای صدقه می‌داد و آن‌گاه با پیامبر (ص) نجوا می‌کرد. در این حال نیز محوریت سوره، احکام و تشریح نیست، بلکه هدف دیگری است که احکام و تشریح در خدمت آن است.

نتیجه

از آنچه بیان شد روشن می‌شود گستره مفهوم نسخ بسیار فراتر از مفهوم مصطلح آن است؛ زیرا اول اینکه مفهوم مصطلح آن، نگاهی فقهی و اصولی به این مفهوم دارد و نه نگاه قرآنی؛ دوم اینکه این نگاه، در سایه نقل (روایات) اتفاق افتاده است و نه در سایه قرآن کریم. با چشم‌پوشی از دیدگاه‌هایی که نشان از نسخ تلاوت در قرآن کریم است و با توجه به روایات دال بر نسخ در قرآن، دست‌کم این دیدگاه میان بیشتر پژوهشگران قرآنی معاصر مشترک است که تشریح موقت بدین‌گونه که حکمی به طور موقت تشریح شود و پس از انقضای مدت آن و بیان حکم ابدی، حکم موقت برداشته شود، وجود داشته است و این موضوع تا قبل از طرح دیدگاه نهایی آیت‌الله معرفت دست‌کم درباره آیه «نجوا» و نسخ آن (بنا به تعاریف گوناگون از نسخ) میان بیشتر مفسران و قرآن‌پژوهان مشترک است؛ اما با طرح آخرین دیدگاه ایشان در ضمن گفتگوهای شفاهی - در بخشی از آن با تکیه بر دیدگاه سید قطب -، به نظر می‌رسد نسخ به مفهوم اصطلاحی متأخر آن (در هیچ‌یک از مفاهیم ارائه شده و حتی تشریح موقت) حتی در آیه «نجوا» در قرآن کریم واقع نشده است و تعبیر نسخ در قرآن کریم و نیز تعبیر نسخ در روایات، نشان از همان مبحث تخصیص و تقیید و رفع اجمال است و در زبان قرآن کریم (بقره:

۱۰۶ و نحل: ۱۰۱) نیز نشان از نسخ تکوینی (در صورت قبول این نظریه) است و با توجه به فضای نزول آیات و توجه به سیاق، آیه «نسخ» در ارتباط با بنی اسرائیل در نزول تورات و انجیل و آیه «تبدیل» نیز به گفته ابن عاشور در ارتباط با افترای مشرکان در ارتباط با جابجایی آیات است. در آیه «نجوا» نیز بر اساس همان دیدگاه سید قطب و تبیین آیت الله معرفت، آیه در بیان تصویر فضای تاریخی برای تبیین جایگاه رهبری در جامعه اسلامی و میزان پیروی مسلمانان و غیرمسلمانان از امر خدا و رسول (ص) و انتقال این پیام تربیتی برای اصلاح جامعه اسلامی است و بر اساس این دیدگاه، آیه «نجوا» لحن تشریح ندارد که مصداق نسخ باشد. در مجموع بر اساس آنچه بیان شد، دیدگاه‌های گوناگون درباره نسخ را می‌توان به شکل زیر نشان داد:



پی‌نوشت‌ها

۱. چاپ شده در جلد سوم از مجموعه ۵ جلدی یادنگار آیت‌الله معرفت، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲. اثر فاطمه ژیان، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، ش ۵۹-۶۰، ۱۳۸۸.
۳. بینات، ش ۴۴، زمستان ۱۳۸۳.
۴. گفتگوی آفتاب نیوز (پایگاه خبری آفتاب) با آیت‌الله معرفت، ۱۷ شهریور ۱۳۸۴.
۵. گروهی از زیدیه که معتقد بودند درباره امامت تقدیم مفضول بر فاضل صورت گرفته است و ابوبکر و عمر نیز امام هستند (کشی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۴۹۹).

کتاب‌نامه

قرآن کریم

- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۲ ق)؛ نواسخ القرآن؛ مراجعة: دانی بن منیر آل زهوی؛ الطبعة الأولى، بیروت: شركة انباء شريف الانصارى.
- ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸ م)؛ جمهرة اللغة؛ الطبعة الأولى، بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ ق)؛ تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور؛ الطبعة الأولى، بیروت: مؤسسة التاريخ العربی.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ ق)؛ معجم مقاییس اللغة؛ تحقیق و تصحیح: عبدالسلام محمد هارون؛ الطبعة الأولى، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان (۱۳۷۴ ش)؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ الطبعة الأولى، قم: مؤسسة البعثة.
- تقی‌الدین حلی، حسن بن علی (۱۳۴۲ ش)؛ الرجال: مقدمه کتاب الرجال: احمد بن محمد برقی؛ مقدمه: جلال‌الدین محدث؛ تصحیح: محمد کاظم میاموی؛ الطبعة الأولى، تهران: دانشگاه تهران.
- ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ ق)؛ الكشف و الیوان المعروف بتفسیر الثعلبی؛ تحقیق: ابی محمد ابن عاشور؛ الطبعة الأولى، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- جوادى آملی، عبدالله (١٣٨٩ ش)؛ تسنیم؛ تحقیق: حسن واعظی محمدی؛ قم: اسراء.
- حسن عبده، ايهاب (١٤٢٥ ق)؛ استحالة وجود النسخ بالقرآن؛ الطبعة الأولى، جبيزة: مكتبة النافذة.
- خويى، سيدابوالقاسم [بى تا]؛ البيان فى تفسير القرآن؛ قم: مؤسسة إحياء آثار الامام الخوئى.
- زمخشري، محمود بن عمر (١٤٠٧ ق)؛ الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل؛ تصحيح: مصطفى حسين احمد؛ الطبعة الثالثة، بيروت: دار الكتاب العربى.
- زيد، مصطفى (١٤٢٨ ق)؛ النسخ فى القرآن الكريم، دراسة تشريعية تاريخية نقدية؛ تعليق: محمد يسرى ابراهيم؛ الطبعة الثانية؛ قاهره: داراليسر.
- سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر (١٤٢١ ق)؛ الاتقان فى علوم القرآن؛ تحقيق: فواز احمد زملى؛ الطبعة الثانية، بيروت: دار الكتب العربى.
- _____ (١٤٠٤ ق)؛ الدر المنثور فى التفسير بالمأثور؛ الطبعة الأولى، قم: كتابخانه عمومى حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى (ره).
- شبستري، عبدالحسين (١٤١١ ق)؛ احسن التراجم لاصحاب الامام موسى الكاظم عليه السلام؛ الطبعة الأولى، مشهد: المؤتمر العالمى للامام الرضا عليه السلام.
- حر عاملی، محمد بن حسن (١٤٠٩ ق)؛ وسائل الشيعه؛ الطبعة الأولى، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام.
- صادقى تهرانى، محمد (١٤٠٦ ق)؛ الفرقان فى تفسير القرآن بالقرآن والسنة؛ الطبعة الثانية، قم: فرهنگ اسلامى.
- طباطبايى، سيد محمد حسين (١٣٩٠ ق)؛ الميزان فى تفسير القرآن؛ الطبعة الثانية، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسى، احمد بن على (١٤٠٣ ق)؛ الاحتجاج على اهل اللجاج؛ تحقيق و تصحيح: محمد باقر خراسان؛ الطبعة الأولى، مشهد: نشر مرتضى.
- طبرسى، فضل بن حسن (١٣٧٢ ش)؛ مجمع البيان فى تفسير القرآن؛ تصحيح: فضل الله يزدى طباطبايى و هاشم رسولى؛ الطبعة الثالثة، تهران: ناصر خسرو.
- طبرى، محمد بن جرير (١٤١٢ ق)؛ جامع البيان فى تفسير القرآن (تفسير الطبرى)؛ الطبعة الأولى، بيروت: دار المعرفة.

- طوسی، محمد بن حسن [بی تا]؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ تصحیح: احمد حبیب عاملی، با مقدمه محمد محسن آقابزرگ تهرانی؛ الطبعة الأولى، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- عسکری، مرتضی (۱۴۲۴ ق)؛ القرآن الکریم و روایات المدرستین؛ الطبعة الثالثة، قم: کلیة اصول الدین.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ ق)؛ تفسیر العیاشی؛ تحقیق و تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی؛ الطبعة الأولى، تهران: مکتبة العلمية الاسلامية.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق)؛ التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)؛ الطبعة الثالثة، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹ ق)؛ من وحی القرآن؛ الطبعة الأولى، بیروت: دار الملائک.
- فیض کاشانی، محمد بن محسن بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ ق)؛ تفسیر الصافی؛ تحقیق و تصحیح: حسین اعلمی؛ الطبعة الثانية، تهران: مکتبة الصدر.
- قاسم بن سلام، ابوعبید (۱۴۱۸ ق)؛ الناسخ و المنسوخ فی القرآن العزیز؛ تحقیق: محمد بن صالح مدیفر؛ الطبعة الثانية، ریاض: مکتبة الرشد ناشرون.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ ش)؛ الجامع لاحکام القرآن؛ الطبعة الأولى، تهران: ناصر خسرو.
- قطب، سید (۱۴۲۵ ق)؛ فی ظلال القرآن؛ الطبعة ۳۵، بیروت: دار الشروق.
- کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۴ ق)؛ اختیار معرفه الرجال؛ تصحیح: محمد باقر بن محمد میرداماد؛ الطبعة الأولى، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث.
- مامقانی، عبد الله [بی تا]؛ تنقیح المقال فی علم الرجال؛ الطبعة الأولى، [بی جا]: [بی نا].
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق)؛ بحار الانوار؛ الطبعة الثانية، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۸ ش)؛ قرآن شناسی؛ تحقیق و نگارش: محمود رجبی؛ تصحیح و ویرایش: حمید آریان؛ چ هفتم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مظاهری، حسین (۲۸ و ۲۹ و ۱۳۹۲/۲/۳۰)؛ «مجموع دروس خارج اصول»؛ در پایگاه اطلاع رسانی مدرسه فقاہت (چاپ نشده)، بحث «نسخ».
- معرفت، محمد هادی (۱۴۱۵ ق)؛ التمهید فی علوم القرآن؛ الطبعة الثانية، قم: موسسه النشر الاسلامی.

_____ (١٣٨٣ ش)؛ گفتگو با آیت الله معرفت: «نواوری ها و نظرات جدید در گفتگو با آیت الله معرفت»، بینات، ش ٤٤.

نجاشی، احمد بن علی (١٣٦٥ ش)؛ رجال النجاشی؛ تحقیق: موسی شبیری زنجانی؛ الطبعة السادسة، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الاسلامی.

نجاس، احمد بن محمد [بی تا]؛ کتاب الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم؛ تحقیق: محمد بن علی ادفوی؛ الطبعة الثانية، بیروت: مؤسسة الکتب الثقافية.

واحدی، علی بن احمد (١٤١١ ق)؛ اسباب نزول القرآن؛ تحقیق: کمال بسیونی زغلول؛ الطبعة الأولى، بیروت: دار الکتب العلمية، منشورات محمد علی بیضون.

References

The Noble Quran.

Askari, Murtada. 1424 AH. *Al-Qur'an al-karim wa-riwāyāt al-madrasatayn*. Qom: Usul al Deen College.

'Ayyāshī, Muḥammad b. Mas'ūd al-. 1380 AH. *Tafsīr al-'Ayyāshī*. Edited by Seyyed Hashem Rasouli Mahallati. Tehran: Maktabat al-'Ilmiyya al-Islamiyya.

Baḥrānī, Sayyid Hāshim b. Sulaymān al-. 1374 Sh. *Al-Burhān fī tafsīr al-Qur'an*. Qom: al-Bi'tha Institute.

Fadlallah, Mohammad Hussein. 1419 AH. *Min waḥy al-Qur'an*. Beirut: Dār al-Milāk.

Fakhr al-Rāzī, Muḥammad b. 'Umar. 1420 AH. *Al-Tafsīr al-kabīr (Maḥāṣin al-ghayb)*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.

Fayḍ al-Kāshānī, Muḥammad b. Muḥsin b. Shāh Murtaḍā al-. 1415 AH. *Tafsīr al-ṣāfi*. Edited by Hossein Alami. Tehran: Maktabat al-Sadr.

Hasan Abduh, Ihab. 1425 AH. *Istihāla wujūd al-naskh bi-l-Qur'āni*. Giza: Maktabat al-Nāfidha.

Ḥurr al-'Āmilī, Muḥammad b. al-Ḥasan al-. 1409 AH. *Wasā'il al-Shī'a*. Qom: Al al-Bayt Institute.

Ibn al-Jawzī, 'Abd al-Raḥmān b. 'Alī. 1422 AH. *Nawāsikh al-Qur'an*. Edited by Dani ibn Munir Al Zahavi. Beirut: Shirka Abnā' Sharīf al-Anṣārī.

- Ibn 'Ashūr, Muḥammad Ṭāhir. 1420 AH. *Tafsīr al-tahrīr wa-l-tanwīr al-ma'rūf bi-tafsīr Ibn 'Ashūr*. Beirut: Mu'assasat al-Tārīkh al-'Arabī.
- Ibn Durayd, Muḥammad b. al-Ḥasan. 1988. *Jumhurat al-lughā*. Beirut: Dār al-'Ilm li-l-Malāyīn.
- Ibn Fāris, Aḥmad. 1404 AH. *Mu'jam maqāyīs al-lughā*. Edited by 'Abd al-Salam Muhammad Harun. Qom: Islamic Propagation Office.
- Javadi Amoli, Abdollah. 1389 Sh. *Tasnīm*. Edited by Hasan Vaezi Mohammadi. Qom: Esra.
- Kashshī, Muḥammad b. 'Umar al-. 1404 AH. *Ikhtiyār ma'rifat al-rijāl*. Edited by Muḥammad Bāqir b. Muḥammad Mīr Dāmād. Qom: Mu'assasa Āl al-Bayt 'Alayhim al-Salām li-Ihyā' al-Turāth.
- Khoei, Sayyid Abu al-Qasim. n.d. *Al-Bayān fī tafsīr al-Qur'ān*. Qom: Institute for the Revival of the Works of Imam Khoei.
- Majlisī, Muḥammad Bāqir al-. 1403 AH. *Biḥār al-anwār*. Beirut: Dār Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
- Māmaqānī, 'Abd Allāh al-. n.d. *Tanqīḥ al-maqāl fī 'ilm al-rijāl*. N.p.
- Marefat, Mohammad Hadi. 1383 Sh. "Naw-āvarī-hā va nazarāt-i jadīd dar guftigū bā Ayatollah Marefat." *Bayyināt*, no. 44: 50-76.
- Marefat, Mohammad Hadi. 1415 AH. *Al-Tamhīd fī 'ulūm al-Qur'ān*. Qom: Islamic Publishing Institute.
- Mazaheri, Hossein. 1392 Sh. "Majmū'-i durūs-i khārij-i uṣūl." Feqahat School. www.eshia.ir.
- Mesbah Yazdi, Muhammad Taqi. 1398 Sh. *Qur'ān-shināsī*. Edited by Mahmoud Rajabi and Hamid Arian. Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute.
- Naḥḥās, Aḥmad b. Muḥammad al-. n.d. *Kitāb al-nāsikh wa-l-mansūkh fī al-Qur'ān al-karīm*. Edited by Muhammad ibn Ali Adfawi. Beirut: Mu'assasat al-Kutub al-Thiqafiyya.
- Najāshī, Aḥmad b. 'Alī al-. 1365 Sh. *Rijāl al-Najāshī*. Edited by Mousa Shobeiri Zanjani. Qom: Islamic Publishing Institute associated with the Society of Seminary Teachers of Qom.
- Qāsim b. Salām, Abū 'Ubayd. 1418 AH. *Al-Nāsikh wa-l-mansūkh fī al-Qur'ān al-'azīz*. Edited by Muhammad ibn Salih Madifar. Riyadh: Maktabat al-Rushd Nashrun.
- Qurtubī, Muḥammad b. Aḥmad al-. 1364 Sh. *Al-Jāmi' li-ahkām al-Qur'ān*. Tehran: Nasser Khosro.
- Qutb, Sayyid. 1425 AH. *Fī zilāl al-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Shurūq.
- Sadeghi Tehrani, Mohammad. 1406 AH. *Al-Furqān fī tafsīr al-Qur'ān bi-l-Qur'ān wa-l-sunna*. Qom: Islamic Culture.

- Shabistarī, ‘Abd al-Ḥusayn al-. 1411 AH. *Aḥsan al-tarājim li-aṣḥāb al-Imam Mūsā al-Kāzīm ‘alayh al-salām*. Mashhad: World Conference for Imam Rida.
- Suyūfī, ‘Abd al-Raḥmān b. Abī Bakr al-. 1404 AH. *Al-Durr al-manthūr fī al-tafsīr bi-l-māthūr*. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library.
- Suyūfī, ‘Abd al-Raḥmān b. Abī Bakr al-. 1421 AH. *Al-Itqān fī ‘ulūm al-Qur’ān*. Edited Fawaz Ahmad Zimirli. Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī.
- Ṭabarī, Muḥammad b. Jarīr al-. 1412 AH. *Jāmi‘ al-bayān fī tafsīr al-Qur’ān*. Beirut: Dār al-Ma‘rifa.
- Tabatabai, Sayyid Muhammad Husayn. 1390 AH. *Al-Mīzān fī tafsīr al-Qur’ān*. Beirut: Mu’assasat al-‘lamī li-l-Maṭbū‘āt.
- Ṭabrisī, Aḥmad b. ‘Alī al-. 1403 AH. *Al-Iḥtijāj ‘alā ahl al-lijāj*. Edited by Mohammad Bagher Khorsan. Mashhad: Mortaza Publications.
- Ṭabrisī, Faḍl b. al-Ḥasan al-. 1372 SH. *Majma‘ al-bayān fī tafsīr al-Qur’ān*. Edited by Fazlollah Yazdi Tabatabai and Hashem Rasouli. Tehran: Nasser Khosro.
- Taqī al-Dīn al-Ḥillī, al-Ḥasan b. ‘Alī. 1342 Sh. *Rijāl, muqaddama kitāb al-rijāl Aḥmad b. Muḥammad al-Barqī*. Edited by Mohammad Kazem Miamavi. Tehran: University of Tehran.
- Tha‘labī, Aḥmad b. Muḥammad al-. 1342 Sh. *Al-Kashf wa-l-bayān al-ma‘rūf bi-tafsīr al-Tha‘labī*. Edited by Abū Muḥammad ibn ‘Āshūr. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
- Ṭūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan al-. n.d. *Al-Tibyān fī tafsīr al-Qur’ān*. Edited by Ahmad Habib Ameli. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
- Wāḥidī, ‘Alī b. Aḥmad al-. 1411 AH. *Asbāb nuzūl al-Qur’ān*. Edited by Kamal Basyuni Zaghlul. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya, Manshūrāt Muḥammad ‘Alī Bayḍūn.
- Zamakhsharī, Maḥmūd b. ‘Umar al-. 1407 AH. *Al-Kashshāf ‘an ḥaqā’iq ghawāmiḍ al-tanzīl wa-‘uyūn al-aqāwīl fī wujūh al-tāwīl*. Edited by Mustafa Husayn Ahmad. Beirut: Dar al-Kitāb al-‘Arabī.
- Zayd, Mustafa. 1428 AH. *Al-Naskh fī al-Qur’ān al-karīm: dirāsa tashrī‘iyya tārikhiyya naqdiyya*. Edited by Muhammad Yusra Ibrahim. Cairo: Dār al-Yusr.